



زبان مشترک مجید مجیدی و ایشان خاطر

«ایشان خاطر» سال ۲۰۱۷ در فیلم «آن سوی ابرها» با مجید مجیدی همکاری کرده بود. این اولین تجربه سینمایی وی بود و در آن فیلم وی نقش نوجوانی را بازی کرد که فروشنده مواد مخدر بود ولی درس‌های زندگی می‌آموزد و روش خود را تغییر می‌دهد. خاطر می‌گوید در کار با مجیدی به توازنی رسید که موجب شد با وجود دو زبان مختلف (مجیدی انگلیسی محدودی صحبت می‌کند و خاطر فارسی بلد نیست) آنها از مرزهای زبانی فراتر بروند. خاطر می‌افزاید: به جایی رسیدیم که نوعی زبان خودمان را ایجاد کردیم و همگام هم بودیم. او فارسی صحبت می‌کرد و من جلوی دوربین می‌رفتم.

اما اگر از مردم کوچه و خیابان درباره فیلم‌های هندی پرسیم، به نظر شما باز هم جواب دقیقی نخواهیم شنید؟ اگر با زنی سبزی خوردن به بغل کلید توی در خانه‌اش انداخته یا اوستای تعویض روغنی که نیم‌تنه‌اش را از چال کشیده بالا درباره فیلم‌های هندی پرسیم، حتما دل پر و چانه گرمی خواهندداشت. مساله این نیست که سینمای هند به طور آکادمیک بین جامعه ایرانی تدریس شده و برای سینمای لهستان این اتفاق نیفتاده‌است. مساله این نیست که پولاندسکی آن‌طور که باید به مخاطب ایرانی شناسانده نشده و آمیتاب باچان و خانواده‌اش هر روز در برنامه صبح‌گاهی تلویزیون بوده‌اند. مساله این است که فیلم هندی بین جامعه ایرانی، به خصوص در دهه‌های گذشته، به یک خرده‌فرهنگ تبدیل شده‌است.

۲سامورایی در هند!

وقتی جی/جی‌دو (آمیتاب باچان) از تاکور (سانجیو کومار) می‌پرسد: «ما که از نظر شما آدم‌های کلاش و دزدی هستیم، پس برای دستگیرکردن به راهزن، چرا از وجود دو تا دزد استفاده می‌کنین؟» تاکور جواب می‌دهد: «برای اینکه فقط آهن می‌تونه آهنو ببره.» فیلم‌های هندی پر است یا دست‌کم آن قدیمی‌هایش پر بود از این سوال و جواب‌های گل‌درشت و حکیمانه که باعث می‌شد، تماشاگران موقع تخته شکستن‌های پایانی به صورت همدیگر هم نگاه کنند و برای تایید و تصدیق این جملات، سری به تحسین تکان دهند و رضایت کامل‌شان از فیلم را اعلام کنند.

«شعله» به کارگردانی رامش سیپی که از آن به عنوان بزرگ‌ترین فیلم سینمای هند نام می‌برند، یک اکشن ماجراجویانه بود که همه عناصر جذاب و سرگرم‌کننده را برای خوشایند و رضایت تماشاگر داشت و همه احساسات

سلطان بالیوود

سینمای هند، در همه سالها روی کاکل ستاره‌های مختلف چرخیده و اسم‌های بزرگی در آن درخشیده‌اند اما قطعاً سرجهاری و سلطان آن سینما، آمیتاب باچان است. بازیگری بلندقامت که فیلم‌ها و نقش‌های فراوان و ماندگاری بازی کرد و هنوز در ۷۸سالگی فعالیت می‌کند. او تجسم و مصداق واقعی یک قهرمان سینمایی است؛ عنصری که سینمای هند بسیار به آن وابسته است و به‌خوبی از ظرفیت‌های او برای روایت استفاده می‌کند. شخصیتی کنشگر و اهل عمل که برای رسیدن به هدف و غلبه بر موانع می‌جنگد، ولو اینکه این مبارزه با افراق در احساسات، رخدادها و حوادث گاه غیرمنطقی و گل‌درشت و اعمال و رفتارهایی نه‌چندان



باورپذیر باشد.

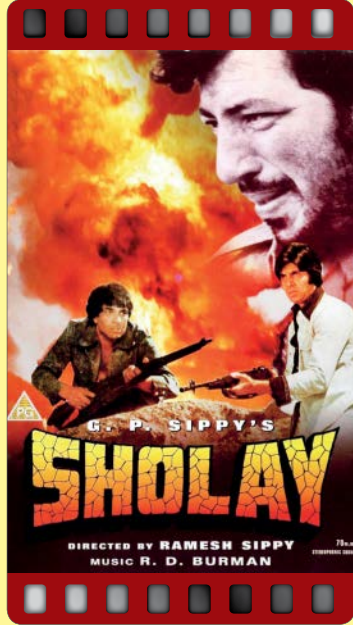
باچان، چنان پرشور و بااحساس و «هندی» بازی می‌کرد، که

چشم‌هایش

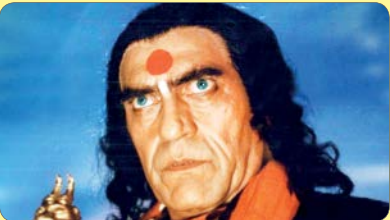
وقتی صحبت از سینمای بالیوود و فیلم هندی و قهرمان‌هایی چون باچان می‌کنیم، نمی‌توانیم از ضدقهرمان و بازیگر بزرگ نقش‌های منفی، یعنی آمریش پوری یاد نکنیم که عمری با آن چشم‌های از حدقه درآمده و ژست‌های ترسناک، ترس و وحشت در دل تماشاگران می‌انداخت. بازی او در نقش مارگیر فیلم «ملکه مارها» همه شاخصه‌های نقش منفی قدرتمند و تیپیکال فیلم هندی را در خود دارد و تقابلش با سری دو، تنور فیلم را حسابی داغ می‌کند. با اینکه امروز، عمر هیچ‌کدام از این دو بازیگر به دنیا نیست اما ماترک سینمایی آنها مشهور و جاودانه است.

به جز نبرد همیشگی خیر و شر، افراق در داستان و افراط در احساسات‌گرایی، وفاداری و رفاقت تا پای جان، موارد دیگری چون قهر و آشتی شخصیت‌ها، جبر و سرنوشت و فاصله طبقاتی و تقابل فقر و ثروت از دیگر ویژگی‌های سینمای کلاسیک هند بودند که معمولاً با پرداخت‌هایی ساده، مخاطبان زیادی را با خود

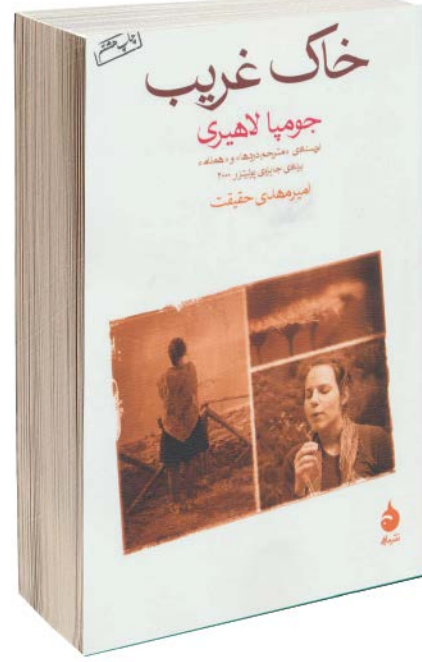
ویژگی‌های سینمای هند را تمام و کمال داشت، یعنی تقابل خیر و شر مطلق. همین خشکی سرراست و بدون پیچیدگی، کار مخاطبان را برای پیگیری و ارتباط بیشتر با قصه راحت‌تر می‌کرد. شخصیتی مثل جبار سینگ، اگر در هر درام مدرنی حضور داشته باشد، بلافاصله دافعه ایجاد می‌کند و مخاطب، علاقه‌ای به پیگیری سرنوشتش ندارد چون اساساً جایی برای کشف مخاطب باقی‌نمی‌گذارد اما در ساخت سینمای کلاسیک و عامه‌پسند هند و در مقام آنتاگونیست و ضدقهرمان قصه، خدایی می‌کند و پیش برنده درام است و قهرمان را به چالش می‌کشد. یکی دیگر از جذابیت‌های شعله برای ما ایرانی‌ها، قطعا دوبله فارسی این فیلم است. به جز گویندگی گوینده‌های برجسته‌ای چون چنگیز جلیلوند و ابوالحسن تهامی‌نژاد که به جای دارمندرا و سانجیو کومار حرف می‌زدند، باید به گویندگی چند بازیگر سرشناس هم اشاره کرد، ازجمله اکبر زنجانبور که به جای جبار سینگ حرف می‌زد و زنده‌یاد خسرو شکیبایی و بهروز به‌نژاد که به ترتیب به جای شخصیت‌های آقامیرزا و جی‌دو حرف می‌زدند.



چاره‌ای جز نمک گیرشدن و دوست داشتنش نداشتیم. برای همین حتی وقتی در فیلم «قانون» و در نقش ویجی مقابل پدرش با بازی دیلیپ کومار می‌ایستد در پایان از قربانی شدنش متأثر می‌شویم و اشک می‌ریزیم یا لااقل در گذشته که می‌ریختیم یا دست‌کم دیدم که خیلی‌ها به لحاظ احساسی، دگرگون می‌شدند! الان که با فیلم و به‌ویژه سکانس وظیفه‌شناسی پدر و شلیک به پسر مجرم در فرودگاه مواجه می‌شویم، افراق در دیالوگ‌ها و احساسات، حتی مضحک به نظر می‌رسد: دیالوگ «خیلی سعی کردم این نفرت رو از قلب خودم بیرون کنم ولی افسوس...» با نوع بازی باچان و البته نحوه گویندگی خسرو خسروشاهی، تنها با متر و معیار یک فیلم هندی محصول سال ۱۹۸۲ و دهه‌۶۰ما قابل هضم و همراهی است وگرنه الان دقیقاً نمی‌دانید آن را کجای دلتان بگذارید!



همراه می‌کردند. راستش سالهاست که میانه‌ای با فیلم هندی و سینمای بالیوود ندارم و چندان نمی‌دانم آیا این مولفه‌ها هنوز هم رعایت می‌شوند و خریدار دارند یا نه اما این را می‌دانم که دوست و همکار پیشکسوت و خوش‌صحبت ما کیکاووس زبیری، همچنان با شوق و ذوقی مثال‌زدنی و قابل اشاره، فیلم هندی را دنبال می‌کند و پای سینمای هند پیرشده یا به عبارتی، جوان مانده است. عمر «کاووس‌خان» (اگر آقای زبیری اجازه دهد فیلم مستندی درباره شیفتگی‌اش به سینمای هند بسازم، عنوانش این خواهد بود) و دیگر علاقه‌مندان فیلم هندی، دراز باد. امیدوارم به بزرگی خودشان، کوچ من از سمت سینمای هندی به سمت سینمای هنری را ببخشایند و به حرمت نام زنده‌یاد ساجیت‌جی‌رای (فیلمساز هنری سینمای هند)، مثل مرحوم آمریش پوری به من چشم‌غره نزنند.



روزگاری که فیلم‌های هندی هر تابستان با صدای پرهیجان بهمن هاشمی برایمان تازه می‌شدند

فیلم هندی ۵۰ساله!



سیدمیلاد ناظمی
.....
روزنامه‌نگاری که ۴۰هزارتومان
از برنامه شبکه دو
برنده‌شده‌است

«شبکه دو، شبکه تو!»، «شبکه تو،دو!» بهمن هاشمی با همین جملات، بهمن هاشمی شد. در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰هر تابستان هاشمی با آنتن ظهرگاهی شبکه دو به خانه‌ها می‌آمد و با همان هیجانی که تیزر «هشدار برای کبرا ۱۱» را خوانده بود، مسابقه تلفنی اجرا می‌کرد و در این میان برای جذاب‌تر شدن مسابقه هر کاری انجام می‌داد.

مسابقه چه بود؟ پرسش‌هایی در مورد فیلم‌های سینمایی و سایر برنامه‌های شبکه دو. حالا گفتن ندارد که خود بنده هم

در عنفوان کودکی جزو برندگان این مسابقه بودم و توانستم در سال ۸۲، ۲۰هزارتومان که گل سرسید جوایزش بود، دریافت کنم. آن موقع ربع‌سکه بهار آزادی حدود ۲۴هزار تومان بود. می‌خواهم بگویم در آن دوره امکانات به‌قدری بود که نه‌تنها بهمن هاشمی، ستاره تلویزیون و مجری یک مسابقه مهم محسوب می‌شد بلکه جایزه این مسابقه به‌قدری بود که مردم در حد برنده‌باش روی آن حساب باز می‌کردند و خواب گرفتن این جایزه را می‌دیدند. البته با همه این احوال این مسابقه دورچین یک اتفاق باشکوه‌تر بود. چیزی به اسم «جشنواره تابستانی فیلم‌های سینمایی شبکۀ دو» که بهمن هاشمی تیزر این‌یکی را حتی با هیجان بیشتری نسبت به «کبرا ۱۱» خوانده بود. هیجانی‌که در آن دوره و حتی تا چندسال پیش که خبری از عباس قانع نبود، خیلی بکر و بدیع به نظر می‌رسید.

حالا خیال می‌کنید وقتی بهمن هاشمی با آن هیجان تکرار نشدنی عنوان پرطمطراق جشنواره تابستانی فیلم‌های سینمایی شبکه دو را تلفظ می‌کرد در مورد کدام آثار جدید سینمای هالیوود، بالیوود، کن و... حرف می‌زد؟ کدام فیلم پیش از اکران جهانی‌اش سر از شبکه دو درآورده بود؟ مدیران می‌خواستند ما را بپرنده‌کدام جایزه سینمایی اخیر روبه‌ور کنند؟ جواب همه اینها به پلاتوی شروع هر روز بهمن هاشمی برمی‌گشت. او هر روز پیامک‌ها و تماس‌های مردم را می‌خواند و تقریباً حرف همه مردم در تمام سال‌هایی که این برنامه از شبکه دو پخش می‌شد، یکسان بود. هموطنان غیورمان هرساله تقاضای می‌کردند «جومانجی» در جشنواره پخش شود. آن‌هم نه یک‌بار! وقتی می‌گویم جومانجی به این دقت کنیم که مرادم نسخه‌های جدید این فیلم نیست که در سال‌های اخیر ساخته و پخش شدند، مقصودم دقیقاً اولین قسمت این فیلم است که رابین ویلیامز بازی کرده و در سال ۱۹۹۵ به اکران درآمده‌است. این درخواست هموطنان غیور در شرایطی هر بار تکرار می‌شد که در آن روزگار که تعداد شبکه‌ها خیلی کمتر بود و فیلم‌های محدودی مجوز پخش داشتند، به طور میانگین جومانجی ماهی یک بار از یکی از شبکه‌ها پخش می‌شد.

برخلاف جومانجی رتبه دوم درخواست‌های مردم هرسال عوض می‌شد ولی ما با تجربه‌ها که مخاطب این جشنواره بودیم خوب می‌دانستیم این مقام به یکی از فیلم‌های هندی می‌رسد. همان فیلم‌های هندی که بازیگر نقش اول‌شان آمیتاب باچان، شاهرخ‌خان و عامرخان بود. همان‌هایی که زوم‌های شلاقی داشت و قهرمان قصه برای رسیدن به عشقش یک‌نفری با همه باندهای خلافکار شهر درمی افتاد و فقط با یک چاقو دشمنانش را که دلال سلاح بودند، شکست می‌داد.

البته برای این‌که جانب انصاف رعایت شود، باید اعتراف کنم این فیلم‌ها برای رسیدن به رتبه دوم یک رقیب جدی داشت که البته آن‌هم هندی بود. فیلمی به‌نام «رام و شام» که در جدید بودن یک سور به جومانجی زده بود. یعنی خود جومانجی که حتی آن زمان فیلم جدیدی محسوب نمی‌شد، حدود ۳۰ سال بعد از رام و شام، ساخته شده بود و تولید این فیلم با بازی دیلیپ کومار به سال ۱۹۶۷بازمی‌گشت. سال ۱۹۶۷ یعنی خیلی قبل و برای این‌که حساب کار دست‌تان بیاید، یادآوری می‌کنم که «شعله» هشت سال بعد از رام و شام ساخته‌شده است.

قصه رام و شام به دو برادر دوقلو مربوط می‌شد که در کودکی از هم جدا می‌شوند. رام، برادر بزرگ‌تر است که در خانواده‌ای پولدار بزرگ می‌شود و خیلی سوسول و بی‌دست‌وپا از آب در می‌آید. البته شام برخلاف رام در خانواده‌ای فقیر رشد می‌کند اما در جوانی به یک شخصیت باهوش و بچه‌زنگ تبدیل می‌شود. اعضای خانواده رام می‌خواهند او را بکشند تا وارث ثروت خانوادگی شوند اما این وسط جای شام با رام عوض می‌شود و این نقشه شکست می‌خورد.

کنار این ماجراها کلی قصه عشق و عاشقی، موسیقی هندی و قهرمان‌بازی و کارهای اکشن هم وجود دارد و همین‌ها باعث شد دیلیپ‌کومار با فیلم قدیمی‌اش، رقیب آمیتاب باچان و شاهرخ‌خان شود و هرسال مردم برای بار چند هزارم درخواست کنند تا این فیلم پخش شود. واقعا این فیلم چه بود که مردم ما هر سال درخواست دیدنش را داشتند؟ از آن بدتر، این فیلم چه داشت که هر بار پای شبکه دو می‌نشستم و آن را می‌دیدم؟ امکانات کم بود یا دیدن یک فیلم هندی ۵۰ساله به‌خودی‌خود جذابیت داشت؟ کاش بازمهم مردم زنگ بزنند و رام وشام را درخواست کنند و ما دوباره آن را ببینیم و به جواب این سؤال‌ها برسیم.

راستی تا یادم نرفته بگویم دیلیپ‌کومار در ۹۸سالگی هنوز هم زنده است. کومار بازیگر نقش رام و شام بود و در این فیلم به ازای هر نقش‌اش عاشق دختری می‌شود و در نهایت به عنوان رام و شام با آن دو دختر ازدواج می‌کند. اتفاقی که انگار خیلی جذاب و با حال بوده و باعث می‌شود در دنیای واقعی هم با دو نفر ازدواج کند. البته به شکل مخفیانه، چون بعد از برملا شدن رازش مجبور شد همسر دومش را طلاق دهد.